اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد که مرحوم شیخ فرمودند که اگر بیع کند ، بفروشد مال را آن که مالیت دارد ، ملکیت دارد ، البته مالیت غیر از ملکیت است، آن که ملکیت دارد با آن که قابل تملک نیست مثل مثلا شراب را با سرکه عقد نسبت به سرکه درست است نسبت به شراب باطل است آن وقت ایشان فرمودند که مانع از این البته بعد فرمودند روایت صفار هست ادعای اجماع هم بعضی‌ها کردند فرمودند مانعش من یک فرقی بین ما یَملک و ما یُملک نیست ، روایت صفار در ما یَملک و ما لا یَملک بود ، مساله‌ی ما ما یُملک و ما لا یُملک است می‌گوییم فرقی نمی‌کند یکی است ، هر دو مساله یکی است ، نکته‌ی فنی‌اش یکی است .**

**و این به اصطلاح منشائی ندارد الا یکی و لذا همچنان که در آنجا صحیحه‌ی صفار می‌گوید درست است اینجا هم می‌گوییم عقد درست است ، عقد نسبت به سرکه درست است یا خوک و با گوسفند فروخت ، نسبت به گوسفند درست است نسبت به خوک باطل است این خلاصه‌ی نظرش است .**

**آن وقت ایشان اشکالی که می‌کند همین است که ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد ، ما قصد یعنی می‌خواسته سرکه بفروشد این واقع نشد چون آن که واقع شد گفت سرکه را با شراب می‌فروشم و ما وقع که سرکه باشد لم یقصد ، و ما وقع لم یقصد چون وقتی که قصد کرد ، قصد کرد سرکه و شراب اما آن که واقع شد خصوص سرکه است مراد ایشان از این عبارت این است این اشکال را شیخ مطرح کرد بعد قیاسش کرد به فساد شرط که موجب فساط مشروط می‌شود ، فیجیء الکلام فی محله .**

**مرحوم نائینی از این به اصطلاح اشکال مرحوم شیخ را آوردند اشکال ، چهارتایش کردند در حقیقت چهار تا اشکال را آوردند این اشکال اول نائینی است همان کلام شیخ آن وقت در توضیح عرض کردم نائینی یک مقدار توضیح دادند توضیح نائینی راجع به همان فساد شرط و مشروط است ، خود مطلب را خیلی توضیح ندادند اینکه قیاس نکنیم ما نحن فیه را به فساد شرط و مشروط بله قابل قیاس نیست .**

**پس در حقیقت نکته‌ی اساسی در جواب نائینی اینکه اینجا اینکه جزء به حساب فاسد است و قابل تملک نیست و جزء دیگر هست این را قیاس به شرط فاسد نکنیم خیلی خوب سلمنا ، قیاس به شرط فاسد نکنیم اما عرض کردم مرحوم نائینی نکته‌ی اساسی را نفرمودند نکته‌ی اساسی عرض کردم این است که قائل به انحلال بشویم بگوییم در حقیقت دو تا بیع است یک بیع شراب است که باطل است یک بیع سرکه است که درست است ، این قائل به انحلال شدند مرحوم نائینی ، روی این انحلال بحث نکردند چون مفروغ عنه بوده دقت کردید روی انحلال بحث نکردند چون مفروغ عنه بوده جای بحث نداشته است دیگر .**

**چرا چون این در باب تکلیف به مکلف هم آمده در کتب اصول هم ذهنشان اینطوری بوده که اگر گفت امر به نماز ده جزئی کرده منحل می‌شود به حسب اجزاء ، امر به کل منحل می‌شود به حسب اجزائی که دارد این در ذهن مبارکشان بود دیگر در اصول در اینجا هم همین کار را کردند اما ما اشکالمان چیز دیگری بود اصل انحلال را قبول نکردیم مشکل سر این است .**

**اینکه ما وقع لم یقصد ، ما وقع یعنی آن که واقع شد ، آن که واقع شد بیع سرکه است لم یقصد ، ما می‌خواهیم بگوییم اگر لم یقصد به حساب چطور واقع شد ، اصلا ما وقع چطور واقع شد ، لم یقصد چطور واقع شد ؟ امر اعتباری است امر اعتباری اگر مقدمات اعتبار تمام باشد محقق می‌شود دیگر چیز خاصی که نمی‌خواهد ، اگر واقعا یک امر اعتباری را درست به کار برده باشد واقع شده است دیگر ما قصد لم یقع یعنی چه ؟ ما وقع لم یقصد یعنی چه ؟**

**ما وقع بیع سرکه بوده خوب اینکه بیع سرکه می‌خواهد دیگر نمی‌گوید شراب و سرکه می‌فروشم ، خوب می‌گوید سرکه فروختم ، اگر ما وقع بیع سرکه است دیگر قصد هم باید متابع با او باشد ، اگر قصد بیع سرکه هم کرده خوب همان بیع سرکه واقع می‌شود پس این مطلبی را که اینها فرمودند اصل مطلبش این راهی را که ایشان رفتند روشن نیست .**

**وبعبارة أخرى: الشرط الضمني في المقام كالشرط المتعذر الذي لا يوجب تعذره إلا الخيار،**

**یعنی اگر می‌خواهیم قیاس بکنیم مثل شرطی که اگر متعذر بود آنجا خیار تخلف شرط هست ؛**

**بخلاف الشرط الفاسد فإنه ليس قابلا للملكية أصلا .**

**چون هیچ شرط فاسد قابل ملکیت نیست ، این مراد ایشان از ملکیت روشن شد ؟ خوب شرط که ملک نیست ، یعنی چه شرط ملکیت اشتباه چاپ شده نه درست چاپ شده ، مراد ایشان لیس قابلا للملک یعنی شرط به عهده‌ی طرف نمی‌آید مالک عهده نیست ، یعنی وقتی گفت من این کتاب را فروختم به صد تومان به شرط اینکه برای من یک ورقه بفروشید من مالک عهده‌ی شما برای نوشتن ورقه شدم دقت کردید ؟ نمی‌دانم ملتفت شدید چه می‌خواهم بگویم ؟**

**لان الشرط الفاسد لیس قابلا للملکیة ،**

**مراد این نیست که ملک مثل ملک اعیان ، ملک عهده ، آن وقت بنای آقایان این است که ملک عهده هم مثل ملک اعیان باشد مثلا اگر شما از یک کسی یک صد میلیون تومان قرض دادید دو سال گذشته از او طلب دارید نیاورده است هنوز ، خوب شما الان مالک آن پول نیستید اما مالک عهده‌ی او هستید ، لذا معروف است بین فقهاء شنیدم بعضی از معاصرین خدشه کردند به هر حال معروف است بین فقهاء خمس به آن تعلق می‌گیرد .**

**چون فرق نمی‌کند انسان مالک عین خارجی باشد خمس به آن تعلق بگیرد مالک ذمه هم باشد خمس تعلق می‌گیرد ، مالک عهده هم باشد ، مالک عهده‌ی این شخص است در عهده‌ی این شخص 200 میلیون تومان هست ، بله چون در عینیت ندارد ادائش واجب نیست صبر می‌کند تا او پرداخت بکند اداء بکند ، ادائش واجب نیست .**

**عده‌ای گفتند نه اصلا واجب هم نمی‌شود ما دام در عهده است ، ظاهرا فرق نمی‌کند عرف یکی است می‌خواستند بگویند انصراف عرفی دارد نه انصراف عرفی هم ندارد .**

**یکی از حضار : اگر فعل را مالک باشد آنجا هم باز یعنی باید تمولش کند ببیند چقدر می‌ارزد آن را در بازار**

**آیت الله مددی : نه دیگر تخلفش تعذر ، تخلف شرع ، یا فسخ است یا امضاء .**

**یکی از حضار : فرض می‌گیریم یک روز کار کردن را این طلب دارد در عهده‌ی او به نفع شخص حالا این یک روز را مثلا فرض کنید سال گذشت باید مالیت آن یک روز را در نظر بگیرند ؟**

**آیت الله مددی : اصلا مالیتی در باب شرط در نظر گرفته نمی‌شود ، در باب شروط مالیت در نظر گرفته نمی‌شود ، اوصاف هم همینطور، ببینید شروط و اوصاف و اجزاء تاثیر گذار در قیمت هستند اما تاثیر گذار در انشاء نیستند ، دقت کردید ؟**

**مثلا شما خانه‌ای را بخواهید بفروشید که درب و پنجره‌اش آهنی باشد ، چوبی باشد ، آلومینیوم باشد خوب فرقی می‌کند تاثیر گذار در قیمت هستند اما وقتی گفتیم خانه را فروختم این انشاء شما منحل نمی‌شود مثلا چوبش اینقدر اگر آلومینیوم بوده اینقدر دقت کردید ؟ نکته‌ی اساسی این است چرا چون ما قاعده‌ی کلی گذاشتیم عرض کردم این قاعده‌ی کلی بود که آقایان اهل سنت هم گذاشتند مخصوصا احناف این را خواندم آن روز برای شما الاعتبار فی العقود بالمقاصد والمبانی لا بالالفاظ والمعانی یا به عکس گفتم الفاظش هست مقاصد این نتیجه‌اش این شد و این خیلی اثر دارد این لفظ کمی نیست این العقود تابعة للقصود هم معنایش همین بود .**

**عقد تابع آن قصدی است که کردید نه تابع آن لفظی که انجام دادید ، مثلا گفتید بعتک بلا ثمن ، می‌گویید بعتک بلا ثمن که معنا ندارد بیع بلا ثمن که نمی‌شود پس یعنی چه ؟ بعتک یعنی ملکتک چون بیع درش تملیک خوابیده است ، یعنی ملکتک بلا ثمن ، تملیک بلا ثمن اسمش هدیه است این اسمش هدیه است و لذا عرض کردیم این هدیه واقع است ، این در فقه حنفی است .**

**در فقه ما گفتند نه آقا عده‌ای گفتند بیع ، حتی گفته شده یعنی احتمال که اصلا بیع واقع می‌شود لکن به ثمن نه یعنی به قیمت نرخی که در بازار دارد ، بعضی‌ها گفتند بیع فاسد است آثار بیع ندارد ، بعضی‌ها گفتند هبه‌ی صحیحه است ، بعضی‌ها گفتند هبه‌ی فاسده است ما هم عرض کردیم اصلا کلا باطل است هیچ کدام نیست از این چهار تا هیچ کدام نیست اصلا بعتک بلا ثمن باطل است .**

**این خیلی تاثیر دارد در عقود ها خیال نکنید مطلب کمی است ، خیلی تاثیر ، اینکه در کتاب مجله ، عرض کردم کتاب مجله سال 1902 یا 3 یا 8 است چند است در ترکیه نوشتند کارش کار خوبی بود فقه را تبدیل به مواد قانونی کردند یک دو سه اینطوری آن وقت یک مقدمه‌ای دارد در مقدمه‌اش عده‌ای از قواعد کلی را حتی اصول عملی استصحاب را هم دارد مثلا استصحاب را در همان مقدمه آورده است اصل قرار داده است ، البته عرض کردم اگر هم می‌خواهید بخوانید استصحاب سه تا آورده است ، سه تا اصل پشت سر هم آورده است تقریبا مفادشان استصحاب است .**

**و لذا مرحوم آقای کاشف الغطاء که یک حاشیه دارد بر این مجله نوشته این سه تا اصل به یک معناست و ما یک توضیحاتی را عرض کردیم دیگر حالا نمی‌خواهد تکرار بکنیم . علی ای حال انصافا آن وقت این ببینید العبرة فی العقود بالمقاصد لا بالالفاظ ما آمدیم دقیقا به عکسش را گفتیم العبرة بالعقود لا بالالفاظ این خیلی جدا زیاد می‌شوند از همدیگر زیاد فاصله پیدا می‌کنند .**

**یعنی در باب عقود ، و این سرش هم عرض کردیم سر دیگرش این است که انشاء حقیقتش چیست ؟ آنها حالا نمی‌دانم اهل سنت چه گفتند احناف معروف است بین ادبا الانشاء ایقاع ، ایجاد معنا ، عرض کردیم در این معاصرین ما مرحوم یعنی معاصرین یعنی ما به احترام می‌گوییم معاصرین اینها بزرگان هستند مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی در آن رساله‌ای که دارد ایشان مخالفت می‌کنند و آقای خوئی شاگرد ایشان ، آقای طباطبائی شاگرد دیگر ایشان متابعت استادشان را می‌کنند ، ایشان انشاء را ابراز می‌دانند نه ایقاع .**

**اصلا آقای شیخ محمد حسین شرح می‌دهد که این ایقاع تکوینی است ایقاع اعتباری است این معنا ندارد ایقاع اصلا معنا ندارد اینها اعتباری است ، ایشان اینطور توضیح می‌دهد ، آقای خوئی می‌گویند نه ابراز اعتبار نفسانی ، نمی‌خواهند ایقاع را قبول نمی‌کنند و لذا آقای خوئی به حساب ابراز قصد حکایت از خارج را خبر می‌دانند ، ابراز اعتبار نفسانی را انشاء ، هم خبر هم انشاء را هر دو را ابراز می‌دانند .**

**یکی از حضار : استاد اگر یک نفری شاعری گفت مثلا راجع به محبوبش گفت گل من آمد تا قبل از اینکه از دهانش واژه‌ی گل در بیاید در نفس خودش محبوب و گل را یکی فرض نکرده بود ، فقط محبوب را دوست داشت تا دهان باز کرد انشاء ایجاد شد گل و محبوب یکی شد ، یا اول گل و محبوب را یکی فرض کرده بود بعد یک**

**آیت الله مددی : عزیز من عرض کردم آن سری وقتی گل و محبوب یکی نیست وجدانیات است ، وجدانیات در مقام اعتبار نمی‌آید جزو برهان است یکی از اقسام برهان ، شش تاست دیگر برهان یکی‌اش وجدان است .**

**یکی از حضار : استاد محبوب را می‌بیند گل هم نیست اصلا ، می‌فهمد که نه برگ می‌دهد نه خار دارد**

**آیت الله مددی : خوب این وجدان خودش این است**

**یکی از حضار : محبوب این است گل چیز دیگری است**

**آیت الله مددی : می‌دانم این وجدانیاتش است ، وجدانیاتش ربطی به مقام انشاء ندارد که**

**یکی از حضار : استاد وجدانیاتش این است که گل یک موجود است ، محبوب یک موجود دیگر است .**

**آیت الله مددی : این می‌گویم گفت که آدم گرسنه قرص ماه را که می‌بیند خیال می‌کند قرص نان است علی ای وجدانیات انسان است، کتاب را کباب ، مثلا نوشته بود کتابخانه خوانده بود کبابخانه از بس که گرسنه بود حالا این وجدانیاتش است وجدانیات که از دایره‌ی اعتبار خارج است .**

**یکی از حضار : استاد یعنی وقتی که می‌گوید محبوب گل است حالیش نیست که اینها دو تا موضوع است ؟**

**آیت الله مددی : در ذهن او یکی گرفته است ،**

**یکی از حضار : در ذهن خودش اعتبار می‌کند دیگر**

**آیت الله مددی : اعتبار ، چه اعتباری ، این اعتبار برای چیست ؟ نه برای چیست ؟ برای تاثیر برای خودش خوب این اعتبار نیست که چون عرض کردیم لفظ و الفاظ و زبان یک پدیده‌ی اجتماعی است باید تاثیر در ، من برای خودم بنشینم 20 تا لفظ وضع کنم که فقط خودم معنایش را می‌دانم این لفظ نشد که**

**یکی از حضار : اما اگر بخواهد روی بقیه هم تاثیر بگذارد اول در ذهن خودش دو تا معنا را یکپارچه می‌کند ...**

**آیت الله مددی : ما دام در ذهن خودش می‌آورد این اصلا انشاء نیست آقا و لذا آقای خوئی هم قبول کرد که مادام اعتبار نفسانی است انشاء اثر ندارد ، اثر روی ابراز است یعنی آقای خوئی آمد بالاخر یک چیزی وسط بین وسط قبول کرد . چون ایشان توجه نکردند که این اگر اعتبار نفسانی گرفتیم برمی‌گردیم به مبانی اهل سنت العبرة العقود بالمقاصد ، اگر ما ابراز**

**بعدش هم خوب توجه نفرمودند ابراز امر انتزاعی است اصلا نمی‌شود معنایش ، من وقتی صحبت می‌کنم صحبت من ابراز است این یک امر اعتباری است انتزاعی که ، امر انتزاعی که معنای کلام نیست که ، اصلا تفسیر انشاء و اخبار به ابراز هر دو را ابراز گرفتند این تفسیر درستی نیست .**

**علی ای حال دیگر از این بحث خارج بشویم حالا فعلا اجمالا این یکی از مباحث کلیدی در مباحث حقوقی عرض کردم این انصافا الان بحث دارد دیگر و لذا عرض کردم علمای ما هم عده‌ای از علما مثل مرحوم استادنا آقای بجنوردی در این قواعد الفقهیة ، العقود تابعة للقصود را آورده است ، لکن این جور معنا نکرده است .**

**یکی از حضار : شما استاد توجیه دارید برایش یا کلا قبول ندارید ؟**

**آیت الله مددی : نه آن وقت‌ها با هم بحث نکردیم ، یک چیز دیگری چون این را من یادم نبود آن وقت‌ها تصادفا من یک روز که منزل بودیم با ایشان بحث قاعده‌ی اقرار العقلاء علی انفسهم جائز بعد ایشان کتاب خودشان را آورد دیگر چاپ شده بود جلد 3 است به نظرم بعد خودشان خواند یا آقا محمد آقازاده‌شان خواند که ایشان فرمود که در جواهر لا یبعد دعوی تواتره مثلا تواتر این حدیث ایشان فرمود ، آقای بجنوردی فرمود بل لا یبعد دعوی تواتره بین الفریقین اقرار العقلاء ، همان جا بحث شد بنا شد کتاب بیاورند ، کتاب آوردند در سرائر دارد مبنی معقد اجماعهم علی ان اقرار العقلاء اصلا معلوم شد روایت نیست ، خبر واحد هم نیست حالا چه برسد به اینکه تواتر باشد یا فریقین این را با ایشان بحث شد چرا با خود ایشان خوب می‌گویم بعد از چاپ کتاب هم بود خودشان کتاب را خواندند فهمیدند خوب چیز نشد .**

**اصلا این کلمه روایت نیست کلا اقرار العقلاء علی انفسهم جائز ، این در سرائر دارد معقد اجماهم الی ان ، و لذا یک عبارت در وسائل بیاورید کتاب اقرار وسائل را بیاورید اشتهر فی کتب الفقه ، تعبیر ایشان این است مرحوم صاحب وسائل ، چون صاحب وسائل حواسش جمع است خوب می‌داند این روایت نیست و لقد اشتهر فی کتب الفقه به این تمسک کردند به اقرار العقلاء نداریم ما در کتب فقه داریم اما این برای روایت نیست .**

**یکی از حضار : ... استدلال عن النبی انه قال اقرار العقلاء علی انفسهم جائز**

**آیت الله مددی : در کتب استدلال ،**

**یکی از حضار : روایتی داریم در این معنا**

**آیت الله مددی : نه می‌گوید در کتبشان آوردند یعنی اما ایشان جایی دیده باشد مصدر حدیثی ندیده ایشان خوب**

**یکی از حضار : می‌گوید و یاتی ما یدل علی ذلک فی القضاء و غیره**

**آیت الله مددی : بله اما اجمالا اما این به تعبیر اقرار العقلاء نه ، دقت کردید ؟ نداریم روایت نداریم ، اصلا حدیث واحد هم نیست خبر واحد هم نیست چه رسد به تواتر آن هم تواتر بین الفریقین می‌گویم با خود ایشان بحث کردیم حالا نمی‌دانم چه کسی سوال کرد شما پرسیدید که با خود ایشان بحث کردید ، این مطلب آن وقت در ذهنم نبود آن که در ذهنم پیش آمد تصادفا با خود ایشان بحث کردیم بعد از چاپ کتاب خودشان هم خواندند عبارت را**

**یکی از حضار : ظاهرا در باب وصیت و اینها سعی می‌کنند وصیت را در مورد آن متوفی که از دنیا رفته گفته که بعد از مرگم این ... را به فلانی هدیه بدهید این واژه را دقیق به کار نبرده است اما از عوام الناس به کار بردند سعی می‌کردند درست بکنند بله منظور اینکه وصیت کرد و الا هدیه بعد از مرگ که نمی‌شود سعی می‌کنند وصیت کنند یعنی آن قصدش را نگاه می‌کنند حالا اگر آن قصدش اشتباه به کار برده خیلی مته به خشخاش نمی‌گذارند اگر مرجع تقلیدی گفته می‌فهند دقیقش**

**آیت الله مددی : بنا است فقه را از عوام نگیریم ، بناست فقه عوامی**

**یکی از حضار : هر جا گیر می‌کنیم به عرف رجوع می‌کنیم**

**آیت الله مددی : عرف در یک محدوده‌ی معینی ، نه .**

**یکی از حضار : الان اینجا شما نمی‌گویید هدیه است ، می‌گویید باطل است ؟**

**آیت الله مددی : بله خوب باطل است ، هدیه نیست که .**

**همین را سنهوری مثال زد دیگر اشکال کردیم دیگر ، می‌گوید اگر گفت که بعد از موت من فلان شخص که مثلا دوست ماست خیلی با ما رفیق است سهم پسرم ، سهم یکی از پسرها را به آنها بدهید ، به اندازه‌ی سهم پسر به او بدهید ایشان می‌گوید سهم پسر که نمی‌شود ایشان نمی‌تواند جعل بکند نمی‌تواند بگوید سهم پسر را به آن شخص بیگانه بدهیم لذا ینقلب الی الوصیة این همان تحول است دیگر نظریه‌ی تحول است .**

**یکی از حضار : مشهور شیعه قبول ندارد این را ؟**

**آیت الله مددی : نه خیر نمی‌شود قبول نیست و لذا وصیت نامه را به دقت نگاه می‌کنند ، چرا وصیت ‌نامه‌ها را به دقت نگاه می‌کنند با دقت و ظرافت نگاه می‌کنند آن وقت می‌گویند نه آقا این وصیت باطل است .**

**یکی از حضار : استاد ببخشید اینکه فرمودید به معانی باشد یا الفاظ اگر ما روایت داریم که قبلا ها فرمودید که روایت صریح باشد نداریم ، روایت داریم ... ، اگر روایتی است یافتند ... چه اشکالی دارد که مثلا برای سنی‌ها باشد چون شما اشکالتان**

**آیت الله مددی : چه اشکال دارد برای یهودی‌ها باشد ، چه اشکال دارد ؟ سنی ، اما این عقلائی هم نیست مضافا روایت همان یحرم کلام ، یحرم ... که ما گفتیم دلالتش**

**یکی از حضار : این دلالتش کامل دیگر تمام**

**آیت الله مددی : چرا خوب است ، بله کلام که انما الکلام یحلل الکلام یحرم الکلام .**

**یکی از حضار : نه دیگر تحلیل نمی‌خواهد این .**

**آیت الله مددی : نه تحلیل عرفی هم همینطور است ، تحلیل عرفی هم همین است و لذا این نحوه‌ی از کلام قابل صدق و کذب نیست بله لوازمش چرا ، مثلا می‌گوید ای کاش من 100 تومان داشتم حالا در جیبش 10 هزار تومان موجود است می‌گوید ای کاش در جیبم 100 تومان بود خوب این کلام دروغ است اما ای کاش و تمنی درست است این انشاء است دیگر تمنی برقرار است .**

**بله می‌گوییم تمنی برای انسانی است که فاقد است تمنی کسی می‌گوید که فاقد است تو که واجد هستی چرا تمنی می‌کنی ؟ ببینید صدق و کذب را ، اینکه می‌گویند در باب انشاء صدق و کذب نیست به همین جهت ، این انشاء کرده ای کاش 100 تومان داشتم ، انشاء که انشاء است .**

**یکی از حضار : غربی‌ها روی مقاصد رفتند ظاهرا الان قوانینشان مقاصد است**

**آیت الله مددی : عرض کردم خود من گفتم دیگر سنهوری هم گرفته خوب ، بله چرا قبول کردم ، خوب خود من گفتم .**

**یکی از حضار : فقط ما استثناء هستیم دیگر ؟**

**آیت الله مددی : بله اشکال از استثناء ماست . بعتک بلا ثمن را گفتند هدیه‌ی صحیحه .**

**یکی از حضار : اگر یافت عقل عملی است ...**

**آیت الله مددی : اصلا انشاء طبیعت انشاء اینطوری است اصلا امر اعتباری معنایش همین است خوب این شوخی است غربی‌ها را قبول نکردند دیگر**

**یکی از حضار : استاد ظاهرا هر دویش را می‌گیرد یعنی چه اسم چه لفظ ولی جای اینکه ایقاع المعنی یک معنا در نفس هست آن هم ابراز می‌کند اینها با هم تطابق اگر کرد می‌گوییم درست است اگر به هر طریقی فهمیدیم تطابق ندارد نمی‌گوییم درست است .**

**آیت الله مددی : بنایشان این است در باب صدق و کذب تطابق با ما فی النفس نیست ، تطابق با ما فی الخارج است .**

**یکی از حضار : یعنی استاد اگر**

**آیت الله مددی : نمی‌دانم به جاهز است به چه کسی است نسبت دادند تطابق ما فی النفس در باب صدق و کذب است نمی‌دانم جاهز است کیست ، اما تطابق با ما فی الخارج است . در باب صدق و کذب تطابق با ما فی الخارج است .**

**یکی از حضار : استاد اگر جلسه‌ای باشد**

**آیت الله مددی : مثلا اذا جائک المنافقون قال نشهد انک رسول الله درست است خیلی خوب درست است این شهادت که درست است و الله یعلم ان المنافقین لکاذبین ، کاذبینش نه به این جهت که کلامشان باطل است کلامشان که درست است کلام اینها که درست است اینکه درست است ، کاذبین به این جهت که می‌گوید نشهد ، شهادت در لغت یعنی من ما فی الضمیر را هم دارم بیان می‌کنم ، دروغ می‌گویند فی الضمیرشان این نیست ، دروغ به این لحاظ است به کلمه‌ی نشهد ، نشهد یعنی شهادت می‌دهیم یعنی قلب ما همین است خوب دروغ دارند می‌گویند قلبشان این نیست ، تطابق ندارد .**

**این نه اینکه چون و لذا ما فی الضمیر گرفتند نه این به لحاظ لفظ نشهد است نه به لحاظ ما فی الضمیر ، عرض کردم به جاهز اینطور نسبت داده شده است ، گفته این طور تمسک کرده است که مثلا اعتبار ما فی الضمیر است نه ما فی الخارج ، نه اعتبار ما فی الخارج است خود کلمه‌ی نشهد تارة می‌گوید نقول ، می‌گوییم ؛ تارة می‌گوید نشهد ، شهادت در لغت یعنی اینکه انسان ما فی القلبش را بیان بکند خوب دروغ می‌گویید شهادت نمی‌دهید ، شهادت نیست .**

**و لذا آن در قاضی حمص دارد که دید موذن می‌گوید اهل حمص یشهدون ان محمد رسول الله بعد که تعجب کرد سوال کرد گفتند این موذن ما مرده بود یک یهودی را آوردیم گفت من نمی‌توانم بگویم اشهد ان محمدا رسول الله یهودی هستم ، گفتند خیلی خوب ، اهل حمص یشهدون ان محمدا رسول الله ، خود من که لا اشهد ، خود من که شهادت نمی‌دهم ، اهل حمص شهادت می‌دهند ، این از آن قبیل می‌ماند .**

**اگر گفت شهادت می‌دهم ولو اعتقاد نداشته باشد این شهادت روی لفظ شهادت مشکل دارد بفرمایید .**

**یکی از حضار : مشکل این است که انشاء اگر معنایش به وجود آوردن است**

**آیت الله مددی : بله خوب**

**یکی از حضار : لفظ ذاتا حکایت کردن است ، خود لفظ ذاتش حکایت گری است ، لفظی که شما در اعتبار مثلا عقد انجام می‌دهید حکایت می‌کند از چه معنایی ؟ آن معنایی که شما در درونتان به وجود آوردید حالا یا ادبی یا قانونی یا هر چه ، این فرمایش آقای اصفهانی منظور این است یعنی آن بالاخره مانشاء در وعاء نفس اتفاق افتاده است به وجود آوردند .**

**آیت الله مددی : عرض کردم اجازه بدهید آقا عرض کردم این در وعاء نفس این را انجام داد سرش این است که نبود بود بشود ، سر وعاء نفس برای چیست ؟ اگر می‌خواهد نبود بود بشود ، این چه وقت نبود بود می‌شود به اعتبار ایشان بود نمی‌شود با گفتن حالا ادبی باشد می‌خواهد این طرف بترسد می‌گوید یار بد بدتر بود از مار بد که بترسد**

**یکی از حضار : آن اثرش است .**

**آیت الله مددی : خوب اصلا اعتبار برای اثر است .**

**یکی از حضار : نه اعتبار و اثر دو تا چیز است .**

**آیت الله مددی : می‌دانم اعتبار می‌کنیم به خاطر اثر ، اگر اثر نباشد اعتبار لغو است ، اعتبار اصلا ، دقت کنید ، اعتبار به خاطر لذا عرض کردیم اصلا نکات اساسی را اینها برداشتند آن جور مثل شما**

**ببینید آقا بحث سر این است اولا امر اعتباری یعنی چه ؟ امر اعتباری یعنی چه ؟ یعنی یک چیزی نیست شما می‌خواهید هستش بکنید خیلی خوب ، می‌خواهید هستش بکنید ، برای چه می‌خواهید هستش بکنید ؟ همین جور لغوی ؟**

**یکی از حضار : نه اثری دارد .**

**آیت الله مددی : ها حتما اثری دارد ، شما اگر می‌خواهید هست بشود و اثر داشته باشد باید ابراز بشود تا ابراز نشود هیچ اثری نیست ، یعنی اعتبار نیست ، این اعتبار نیست ، یعنی قصد اعتبار نیست یعنی آن چیزی را که مثلا فرض کنید می‌خواسته بگوید آقا فلانی اشتباه کرده است اسم دیگری را به کار برد خوب همان واقع نمی‌شود دیگر خوب ، این اگر گفت شراب و سرکه فروختم قصدش سرکه بوده خوب واقع نمی‌شود سرکه واقع نمی‌شود این اعتبار نکرده است .**

**یکی از حضار : استاد قصد می‌خواهد بکند اثر داشته باشد کسی که یک چوب از روی زمین برمی‌دارد که می‌خواهد مالکش بشود باید لفظ بگوید ملکت هذا الچوب یا همین که برداشت خودش اعتبار کرد برای من .**

**آیت الله مددی : آنجا دلیل آمد من حاز شیء ملک ، دلیل آمد که فعل آنجا کافی است ، دلیل آمد و الا اگر دلیل نداشتیم**

**یکی از حضار : استاد روایت هم نداشته باشد عقلائی است کاملا**

**آیت الله مددی : خوب می‌دانم عقلائی است دلیلش عقلاء است دیگر**

**یکی از حضار : حالا اگر برعکس باشد خدمت شما بیاید یک آدم ثروتمندی بگوید آقا من می‌خواهم اموالم را بخشش را بدهم به این راننده‌ام می‌خواهم بدهم برای خودش باشد چیزی هم از او نمی‌خواهم این شرعی‌اش چیست ، شما می‌گویید هبه است ، می‌گوید خیلی خوب ، بعد به او بدهم بچه‌هایم نمی‌توانند بگیرند ؟ می‌گویید نه ، می‌گوید خوب پس شاهد باشید جلوی آقا می‌گویم بعتک هذه السیارة بالف تومان چه اتفاقی می‌افتد ؟**

**آیت الله مددی : باطل است .**

**یکی از حضار : چرا ؟**

**آیت الله مددی : هیچ چیزی نمی‌افتد**

**یکی از حضار : الفطرة بالالفاظ ، الفاظ که صحیح است .**

**آیت الله مددی : بعت نکرد که ،**

**یکی از حضار : چرا نکرد ؟**

**آیت الله مددی : بیع نه هدیه داد که .**

**یکی از حضار : حاج آقا لفظش که دقیق است ، بعتک بهذه السیارة**

**آیت الله مددی : می‌خواهد سیاره را هدیه بکند ،**

**یکی از حضار : ... العبرة بالمعانی ، العبرة بالقصد ، قصد هم موثر شد .**

**آیت الله مددی : لا اله الا الله ، قصد می‌آید این قصد برای چه می‌آید این قصد هست نمی‌خواهم بگویم قصد نیست نه اینکه الفاظ تنها موثر است الفاظ که تاثیر ندارد که یعنی آن امر اعتباری اگر می‌خواهیم آثار ، اینکه می‌گوید ایقاع المعنی ، این ایقاع حقیقی است یا اعتباری می‌گوییم آقا اعتباری است باید به مرحوم آقای شیخ محمد حسین گفت ایقاع اعتباری با ابراز است با مجرد قصد نفسانی نمی‌شود.**

**یکی از حضار : مجرد دو تایش باید با هم باشد هم**

**آیت الله مددی : طبیعتا باید ، چون توجه دارد که نیست و می‌خواهد بگوید که هست خوب قطعا باید قصد باشد ، می‌گوید آخر فرض اول این راهی را که من رفتم آقایان نرفتند اگر این راه بروید خیلی روشن است ، فرض اول نیست ، مقدمه‌ی دوم می‌خواهیم هست بشود .**

**یکی از حضار : اول در نفسش هست می‌کند**

**آیت الله مددی : آن ارزش ندارد**

**یکی از حضار : اینها باید با هم باشد ، در نفسش باشد بی ارزش است ابراز کند در نفسش چیزی نباشد بی ارزش است**

**آیت الله مددی : نه ببینید آن چون این ابراز درست ابراز نکرده است مثل نشهد شد این ابراز نشد ، ببینید قصد باید یعنی قصد بدون قصد امکان دارد چون می‌خواهد با قصد ایجادش بکند امری که معدوم است امری که نیست آن وقت این که نیست می‌خواهد هستش بکند در وعاء اعتبار این باید اثر باشد ، چون امر تکوینی که اثر نمی‌خواهد هست دیگر حالا می‌خواهد قصد داشته باشد یا نداشته باشد .**

**امر تکوینی که اثر نمی‌خواهد که ، امر تکوینی خودش ایجاد می‌شود ، امر اعتباری است می‌گوید آقا شما می‌خواهید این را هستش بکنید ببینید شما قصد کردید این قصدی کردید که این امر را وجود به آن بدهید این را باید یک نکته‌ای را در نظر بگیرید ، یا یک نکته‌ی ادبی است مثل تاثیر در احساسات این اسمش را گذاشتیم ادبی یا یک نکته‌ی قانونی است آثار دارد آثار برایش بار می‌شود این می‌شود نکته‌ی قانونی لذا اعتبار را به دو قسم اعتبار قانونی و اعتبار ادبی تقسیم کردیم .**

**یکی از حضار : این آثار قانونی می‌شود قانونی گذاشت که بدون لفظ آثار قانونی بر یک قصد نفسی حاکم شود .**

**آیت الله مددی : ای بابا همه‌ی مطالب من را تکرار می‌کنید عرض کردم متعارفشان به طور متعارف این است که برای بیان این ابراز نفسانی پنج تا گفتند قدیمی‌ها لفظ هست ، کتابت هست ، اشاره هست ، عرض کنم به اینکه فعل هست و سکوت پنج تاست نگفتم خصوص لفظ مبرز می‌خواهد و لذا آنها گفتند معاطات مبرزش فعل است .**

**یکی از حضار : استاد حتی بدون ابراز هم**

**آیت الله مددی : فقط اشکال ما این بود فعل دقیقا نمی‌تواند ابراز بکند ، سکوت دقیقا نمی‌تواند ابراز بکند ، سکوت شاید خوف باشد، فقط چیزی که هست کتابت چرا آن وقت کتابتی که بخواهد دقیقا بگوید هم طول می‌کشد هم همه قادر به کتابت نیستند لذا منحصر شد در زبان در لغت به لفظ و الا می‌گویید شما ابراز قصدش قبول دارد باید ابراز بشود آن قصد .**

**یکی از حضار : نگاه کنید می‌گویم یک جایی بدون ابراز هم کار می‌کند**

**آیت الله مددی : نمی‌کند دیگر .**

**یکی از حضار : مثال زدم دیگر قانونا می‌تواند کار کند**

**آیت الله مددی : نمی‌تواند کار بکند .**

**یکی از حضار : جاهایی که ایقاع است اگر در نفس خودت اعتبار کردی اقرار کردم ... شرعا**

**آیت الله مددی : نه نمی‌شود ، نه تا اعلام نکنی نمی‌شود ، قبول کرد ، شما فرمودید قبول نمی‌شود**

**یکی از حضار : یعنی قابل قبول نیست ؟**

**آیت الله مددی : نه قابل قبول نیست ، عرض کردم اعتبار قانونی آن است که قابل مجازات است آثار دارد ، می‌گوید آقا در نفست شما اعتبار کردی خیلی خوب من اثر بار نمی‌کنم .**

**یکی از حضار : استاد مثلا در خود نفس چرا طرف خودش و خدا دارد کنار کعبه**

**آیت الله مددی : و لذا اصلا در باب نذر گفته همان لفظ معین هم باشد لله علی باید بگوید ، اگر نگوید باز هم باطل است**

**یکی از حضار : روایت خاص داریم ؟**

**آیت الله مددی : بله روایت داریم تا حتی یقول لله علی**

**یکی از حضار : خوب این را روایت داریم ولی عقلائی نیست ، یعنی اگر کسی خودش با خودش یک نذری**

**آیت الله مددی : آخر چرا عقلائی نیست ؟ بابا می‌خواهد یک التزام شخصی است آن ، ببینید آقا التزام شخصی ، ببینید التزام شخصی یک اثر دارد التزام قانونی یک اثر ما همه‌ی اینها را صحبت کردیم کرارا و مرارا ، برای شخصی خودش می‌گوید من می‌خواهم در نفسش می‌خواهم نماز شب بخوانم خیلی خوب بلند شود بخواند ، اما شارع بیاید روی این اثر بگذارد بگوید این التزام را من امضاء کردم تا لفظ نگوید امضاء نمی‌کند شرع**

**یکی از حضار : این کلمه از دهان خودش درآمده برود در گوش خودش این چه فایده‌ای دارد ؟**

**آیت الله مددی : نه تا لفظ گفته نشود تا لفظ گفته نشود قابل احتجاج نیست**

**یکی از حضار : یعنی خدا از دلش خبر ندارد ؟**

**آیت الله مددی : می‌دانم لا اله الا الله خدا از دلش خبر دارد امضاء نکرده است نه بحث امضاء است ، ببینید ابراز نکرده تا ابراز نکند اعتبار من این را دائما تکرار می‌کنم ، اعتبار قانونی خصلتش این است که اثر دارد ، مثل اعتبار ادبی نیست ، اعتبارات ادبی اثر ندارند کارش تاثیر در احساس است ، الان همین شعری که من خواندم یار بد بدتر بود از مار بد حالا برای شما خواندیم شما اگر معنایش را ندانید هیچ تاثیری در احساساتتان ندارد .**

**این چرا گفت مار بد اصطلاح فارسی است مار بد آن ماری است که از دور می‌تواند سمش را بپاشد نمی‌خواهد از نزدیک بیاید بگزد این را می‌گویند مار بد ، مار بد آن ماری است که از دور می‌تواند این می‌خواهد بگوید یار بد از این قبیل است یار بد نمی‌خواهد با دستش تو را اذیت بکند همین که با او راه می‌روی به تو ضرر می‌رساند این تاثیر در احساس چه وقت است وقتی است که شما معنایش را بدانید و الا تاثیر در احساسن می‌کند حالا شما هم نمی‌دانستید تا الان که مار بد یعنی این خوب آن لطف شعر روشن نمی‌شود یعنی لطف شعر به این صورت است که می‌خواهد بگوید آقا یار بد نمی‌خواهد بگوید به من ضربه بزند نه همین که با تو هست خودش مهلک است ، مثل مار همین مار که دهانش را باز کرد مقابل تو مهلک است ، نمی‌خواهد به تو نیش بزند این را می‌گویند مار بد ، یار بد بدتر بود از مار بد تازه از آن هم بدتر است دقت می‌کنید ؟ این برای تاثیر در احساسات طرف مقابل است ، این تاثیر در احساسات جز با زبان با لغت بیان نمی‌شود .**

**بله با فعل هم بیان می‌شود ، با اشاره هم بیان می‌شود ، با کتابت هم ابراز می‌شود ، با سکوت هم می‌شود ، پنج تاست این را عرض کردم برای قدیم ، حالا دیگر کامپیوتر هم آمده چیزهای دیگری هم اضافه شده است عصر دیجیتال عوض کرده است . دقت کردید ؟**

**آن وقت معیار چرا ، چرا گفتند هست ، چون گفتند مفروض این است که نیست اگر می‌خواهید هستش بکنید دقیقا باید روشن بکنید.**

**یکی از حضار : ... چون ظهور حجت است ما جایی نداریم که دقیق حجت است یا مثل نص حجت است .**

**آیت الله مددی : خوب همین ،**

**یکی از حضار : هر کدام ظهور را بگذاریم معیار ،**

**آیت الله مددی : ظهور این نیست که من چه اراده کردم ، ظهور**

**یکی از حضار : آن الفاظ هم می‌گوید نه ... کافی است .**

**آیت الله مددی : نه کافی نیست ، نه یعنی باید ظاهر عرفی نه آن نص دیگر ، نص که نمی‌خواهیم دیگر ، ظهور ...**

**یکی از حضار : مثلا کسی که از دنیا رفته می‌گوید بعد از من به فلانی هدیه بدهید همه می‌دانند اگر زنده بشود ما بگوییم وصیت است می‌گوید وصیت من چون عالم نیستم درس نخواندم در این روستاها همه وصیت می‌کنند همین‌ها را می‌نویسند ولی قصدشان صد در صد مطمئنیم که این بنده خدا می‌خواسته بگوید بعد از من ...**

**آیت الله مددی : کفایت نمی‌کند ،**

**یکی از حضار : شما می‌گویید ظهور قطعا دارد ، شما می‌گویید نص باید بیاورد**

**آیت الله مددی : باید به لفظ ، چون معین گذاشتند ، معین کردند ، چون آثار دارد آثار بر خودش و بر خاندانش ، آثار بر ظهور اجتماعی بار می‌شود نه بر ظهور شخصی نه اینکه در ده چه گفتند آثار بر ده بار نمی‌شود چون آثار دارد آثار بر ورثه دارد می‌خواهند از این**

**یکی از حضار : خوب همین ظهور حجت است**

**آیت الله مددی : خوب وقتی می‌گوید آقا در ده این را می‌فهمند ما این را نمی‌فهمیم ما هدیه یعنی هدیه ، پدر ما دهاتی بوده ما شهری هستیم ما هدیه می‌فهمیم .**

**یکی از حضار : قطعا هم می‌فهمیم می‌خواسته چه بگوید ، ولی لفظش را درست نگفته چون درس علم نخوانده بوده**

**آیت الله مددی : باز تکرار باز تکرار ، عرض کردم در بحث ظهورات که اصلا وجه حجیت ظهور چیست ، سوال اصلا چرا ظهورات حجتند ؟ این را باز خودش علما بحث دارند چون الان در کتاب‌های ما این مثل کفایه و اینها نیامده است وجه حجیت ظهورات که شیخ مثلا از عبارات شیخ در می‌آید کاشفیت از مراد متکلم است ، و لذا ظهورات را ایشان ظنی گرفته است ، اصلا ظهورات را در بحث ظن آورده است ایشان عرض می‌کنم یک مبناست خودش .**

**عرض کردم صحیحش این است که ظهورات میثاق عقلائی هستند بحث کاشفیت مراد متکلم ندارد که ، بحث این نیست که ما ظن داریم به مراد متکلم وقتی گفت آب بیاور ، آب بیاور . آب بیاور یعنی آب بیاور ، آب بیاور یعنی آبروی من را بخر خوب این احتمالش هست اما این به حساب میثاق عقلائی نیست ، ما در باب ظهورات دنبال کشف مراد متکلم نیستیم ، این وجه حجیت ظهور است ، اصلا وجه حجیت ظهور جداگانه است چه چیزهایی ظاهر هستند آن بحث دیگری است یک بحث اول این ، ما در باب ظهورات**

**و لذا این میثاق عقلائی قطعی است ، اینکه حجیت ظن از باب ، که مرحوم شیخ در باب حجیت ظن اصل گذاشت که ظن حجت نیست پنج تا را شیخ در رسائل جدا کرد چون این رسائل‌ها شماره گذاری نکردند می‌خواهید رسائل خودتان را شماره گذاری کنید پنج تا را جدا کرده است یکی‌اش حجیت ظواهر است ، چرا ایشان به حجیت ظواهر را جدا کرده چون ظهور را منشائش کاشفیت از مراد متکلم می‌گوید ظن آور است ، اما اگر منشائش را میثاق عقلائی گرفته خوب این قطعی است ظنی نیست که ، بنا نیست که عقلاء روی ظن و اینها کار کنند .**

**یکی از حضار : ولو در باطنش نباشد باید پاسخگو باشد**

**آیت الله مددی : بله باید این آن وقت باید آثار داشته باشد ، بگوید آقا من این کار را نکردم باید شاهد اقامه کند که این کار را نکرده است غلط جاری شد آن وقت آثار برایش**

**چون عرض کردم در باب اعتبار اثر هست این اثر نکته‌اش این است آن لفظ آن چیز نیست حالا که می‌خواهد هستش بکند با اشاره می‌تواند هستش بکند با فعل هم می‌تواند هستش بکند لکن فعل اعم است فعل نمی‌تواند حدودش را دقیق تعیین بکند ، می‌گوییم بیا در این خانه بنشین ، در این خانه بنشین عاریه است یحتمل ، هبه است یحتمل ، بیع است ؟**

**یکی از حضار : یک جایی باید بگوییم مثل معاطات است که الان در نانوایی بعت را نمی‌گویند خیلی هم سخت است که ما بگوییم درست است چون از لفظ ظاهر تر است که این**

**آیت الله مددی : گاهی می‌شود فعل به این درجه می‌رسد .**

**یکی از حضار : نه معیار را بگوییم ظهور**

**آیت الله مددی : نه ، گاهی می‌شود فعل حکم لفظ را پیدا می‌کند ، نه ببینید گاهی می‌شود ظهور یعنی فعل حکم لفظ ، حکم لفظ به چه لحاظ آنجا هم من توضیح دادم به لحاظ آثار شرعی نه فهم عرفی ، یکی از آثار شرعی مساله‌ی خیار مجلس است ، ببینید شما رفتید نانوایی پول را گذاشتید نان را برداشتید پنج قدم رفتید آن طرف صاحب دکان گفت آقا برگردان من نمی‌خواهم بیع ، به هم زدم ، می‌خواهم پول را ، می‌گوییم آقا تمام شد تا من این دم دکان بودم حالا خیار مجلس ندارید چون در روایت دارد که اگر خطا خطوات این دیگر خیار مجلس ندارد این را بار می‌کند یا نمی‌کند .**

**یکی از حضار : خوب بلد نیست ، نخواندند ، اگر بداند عمل می‌کنند ، بلد نیستند .**

**آیت الله مددی : خوب ببینید بلد نیستند جهل ، ای بابا باز شما مطالبی است که ما کرارا گفتیم جهل حکم را عوض نمی‌کند ، بلد نیستند باید یاد بگیرند ، گفت لما ، گفت هلا ترکت ، گفت ما علمت ، گفت هلا تعلمت ، خوب چرا یاد نگرفتی ؟ و ذلک قوله تعالی علی الله الحجة البالغة ، خوب یاد نگرفت . دقت کنید وقتی که ، دقت کردید ؟ این معنایش این است خوب بابا اصلا جامعه وقتی عقود در جامعه ، عرض کردم عقود در جامعه به منزله‌ی به اصطلاح در فلسفه به منزله‌ی آن آقایانی که سوفسطایی هستند کسی منکر عقود در جامعه بشود مثل سوفسطایی می‌ماند جامعه اصلا نقشی در ... و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**